

[http://sociologyofiran.com/index.php?option=com\\_content&task=view&id=282&Itemid=65](http://sociologyofiran.com/index.php?option=com_content&task=view&id=282&Itemid=65)

سایت جامعه شناسی ایران در پی دستیابی به یکی از اهداف خود یعنی ایجاد پل ارتباطی بین جامعه شناسی در داخل و خارج از کشور و در نزد متخصصان و پژوهشگران این رشته برای توسعه این دانش و تقویت اندیشه اجتماعی در شناسایی و تحلیل مسائل مرتبط اقدام به انجام مصاحبه‌های مجازی با صاحب نظران نموده است. در این راه نخستین کسی که این فرصت دست داد جناب پروفسور مهدی است که هم اینک در دانشگاه به تدریس مشغول است. باهم متن این مصاحبه را مطالعه می‌کنیم:

### جامعه شناسی ایران. جناب دکتر مهدی لطفا پیش از هر چیز شرح حالی از سوابق علمی، پژوهشی و آموزشی خود را بگویید و اینکه در حال حاضر پیرامون چه موضوعاتی پژوهش می‌کنید؟

**علی اکبر مهدی.** من در دوران دبیرستان از طریق زنده یاد دکتر جواد یوسفیان، که معلم انشای ما بود، با جامعه شناسی آشنا شدم و از همان ابتدا شیفته این علم شده و تا امروز علاقه خود را نسبت به این موضوع از دست نداده‌ام. زنده یاد یوسفیان شاگرد دکتر امیر حسین آریانپور بود و از همان دوران دبیرستان من را با کتاب "زمینه جامعه شناسی" ایشان آشنا کرد. لیسانس جامعه شناسی را در دانشگاه ملی پایان رساندم و قبل از خروج از ایران جزوه مختصری را بصورت کتاب تحت عنوان "در جامعه شناسی خانواده ایرانی" بچاپ رساندم. بلافاصله پس از پایان دوران لیسانس به خارج از کشور آمده و دوره فوق لیسانس و دکترای خود را در همین رشته از دانشگاه ایالتی میشیگان دریافت کردم. پس از اتمام تحصیلات به ترتیب در دانشگاه‌های دولتی میشیگان، آدریان، مرکز ایالت اوهایو، و وزلیین به تدریس جامعه شناسی پرداخته‌ام. در این مدت مقالات و نقدهای متعددی برای نشریات مختلف تخصصی و غیر تخصصی در زمینه جامعه شناسی، خاورمیانه، و ایران به چاپ رسانده‌ام. در سالهای غربت سه کتاب بزبان انگلیسی و يك کتاب از مجموعه مقالات خود به زبان فارسی بچاپ رسانده‌ام. کتاب فارسی در سال ۱۹۹۸ میلادی تحت عنوان "فرهنگ ایرانی، جامعه مدنی، و دغدغه دموکراسی" در کانادا بچاپ رسید. کتابهای انگلیسی زبان عبارتند از "جامعه شناسی در ایران" (با همکاری دکتر عبدالعلی لهسایی زاده)، "نوجوانان در خاورمیانه" و "فرهنگ و سنتهای ایران". آخرین کتاب در ماه گذشته از چاپ خارج شد و با همکاری آقای التون دانیال که استاد تاریخ در دانشگاه‌هاوایی و از ویراستاران "دانشنامه ایرانیکا" میباشد نوشته شده است. علاقه مندان به آشنایی بیشتر با کارها و فعالیت‌های فرهنگی- مطالعاتی من می‌توانند به صفحه تارنمای من به اینجا رجوع کنند.

**جامعه شناسی ایران.** باخبر هستیم که یکی از پروژه‌های تحقیقاتی شما در زمینه مهاجران ایرانی است. اجازه دهید از همین جا شروع کنیم. آیا آمار دقیقی درباره تعداد ایرانیان در آمریکا وجود دارد؟ سرشماری سال 2000 تعداد آنان را زیر 400 هزار اعلام کرده بود ولی برخی شواهد حاکی است رقم واقعی با محاسبه پارامترهای مختلف از جمله ذکر محل تولد، 4 برابر این رقم می‌باشد؟ نظر شما در این باره چیست؟

**علی اکبر مهدی.** سر درگمی در باره تعداد ایرانیان در آمریکا، بیشتر از آنکه يك مساله آماری باشد، يك مساله سیاسی و فرهنگی است. گویا موفقیت نسبی ایرانیان در آمریکا مبنایستی پشتوانه آماری بیابد و برای ایجاد این پشتوانه هموطنان ما از هیچ نوع اغراقی کوتاهی نمی‌کنند. من ارقام يك میلیون و نیم را هم از هموطنان شنیده‌ام. در دو سال اخیر چند دانش آموخته ایرانی در آمریکا، که تخصص شان در حوزه‌های علوم غیر انسانی و اجتماعی است، محاسباتی را انجام داده و بر اساس فرضیاتی غیرواقعبینانه و شیوه‌هایی که از نظر علمی و تحقیقی قابل دفاع نیستند آمارهایی را در تارنماها گزارش کرده اند که تعداد ایرانیان را نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر برآورد می‌کنند. حقیقت اینست که اینگونه آمار بیشتر گمانه زنی است و تهیه آنها بر اساس معیارهای شناخته شده علمی در علوم اجتماعی نیست. برای همین است که شما اثری از این آمار و تحقیق در نشریات معتبر علمی نمی‌بینید. متأسفانه شرایط سیاسی حاکم بر حضور ایرانیان در آمریکا و رابطه مظنونانه دولت ایران با ایرانیان در خارج از کشور باعث شده است که این آمار بیش از حد تبلیغ شده و حتی هموطنان ما در ایران را هم دچار این توهم نماید بطوریکه روزنامه ایران در اسفند ماه سال ۱۳۸۲ این محاسبات را گزارش کرده و از وجود يك میلیون و نیم ایرانی در آمریکا یاد میکند. برای اینکه به نادرستی این آمار پی ببریم، باید واقعیت‌های زیر را مد نظر قرار دهیم:

در سه سرشماری سراسری آمریکا در سالهای ۱۹۸۰، ۱۹۹۰، و ۲۰۰۰، جمعیت ایرانیانی الاصل آمریکا عبارت بوده اند از ۱۲۱۰۰۰، ۲۸۵۰۰۰، و ۳۳۸۰۰۰ که در سرشماری اول ۲۴ درصد آنها در آمریکا بدینا آمده بودند، یعنی نسل دومی محسوب می‌شوند، در سرشماری دوم حدود ۲۱ درصد و در سرشماری آخر حدود ۱۶ در صد. بیشک این ارقام کاملاً دقیقی نیستند، لیکن آنقدر هم دور از واقعیت نیستند که ما آنها را با ارقامی چهاربرابر جانشین کنیم. از آنجا که این آمار بر اساس يك سوال راجع به اجداد در سرشماری است و پاسخگويان بالاخيار جواب را مشخص می‌کنند، احتمال اشتباه، چه به صورت کاهش و چه بصورت افزایش، وجود دارد. نیز باید به این اشتباه ساختاری در نوع پرسشنامه مشکلات دیگری از نوع زیر را اضافه کرد: سوء تعبیری که ایرانیان در مورد پرسشنامه سراسری سال ۲۰۰۰ داشتند و هموطنان خود را به غلط پاسخ دادن راهنمایی کردند، ترس یا عدم علاقه بعضی از ایرانیان از آشکارکردن هویت واقعی خود، سردرگمی در تعیین هویت برای نسل دومی و سومی‌های ایرانی و خانواده‌هایی که خاستگاه ایرانی شان منفصل است.

ولی با همه اینها حدس من اینست که میزان کم شماری ایرانیان بیش از يك سوم نمی‌تواند باشد چرا که اولاً رشد جمعیتی ایرانیان در آمریکا در هر سه سرشماری شکل طبیعی داشته و با توجه به شرایط متفاوت سرشماری و موقعیت ایرانیان در سه دهه، میزان جمعیت و رشد آن از انسجام منطقی برخوردار است. ثانیاً، میزان این رشد در سرشماری با آمار رسمی مهاجرت (ورود برای اقامت، پناهندگی، و تبدیل موقعیت قانونی به مهاجر در حین حضور در کشور) نزدیکی تنگاتنگی را نشان می‌دهد. در فاصله سرشماری سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی تعداد ۵۴۷۷۵ ایرانی الاصل در آمریکا بدینا آمده است و اگر شما مهاجران جدید ایرانی را به آن اضافه کنید، رقمی فریه تر از ۳۳۸۰۰۰ بدست نخواهید آورد. ثالثاً، آمار دولتی آمریکا، به اضافه گمانه يك سوم کم شماری که من عرض کردم با آماري که يك مقام مسئول در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي در سال ۱۳۸۱ تطبیق می‌کند که اظهار داشته بود تعداد ایرانیان را بر اساس اطلاعات دولتی نیم میلیون نفر است. و بالاخره اینکه بزرگنمایی ارقام مهاجران ایرانی بی ارتباط نیست با بزرگنمایی‌های فرهنگی و سیاسی ایرانیان، بویژه بعد از انقلاب که غرور وطن پرستان افراطی با دین سالاری جمهوری اسلامی، که آنها آنرا معادل با عرب سالاری می‌شمارند، سخت خدشه دار شده است.

### **جامعه شناسی ایران. در مرور بر وضعیت و آمار مهاجران ایرانی در آمریکا، شواهدی دردست است که ایرانیان در بین سایر مهاجران دارای وضعیت ممتازی هستند از جمله از نظر اقتصادی، علمی و تحصیلی، میزان درآمد، کارآفرینی، آموزش زبان و یکپارچگی در جامعه میزبان. بنظر شما مهمترین دلایل این ویژگی‌ها چیست؟**

**علی اکبر مهدی.** در اینکه ایرانیان از جمله "اقلیت"های موفق آمریکا هستند شکي نیست و من از تکرار آمار زیادی که در این مورد وجود دارد خودداری می‌کنم. فقط برای نمونه یادآور می‌شوم که قریب به ۵۲ درصد ایرانیانی که در آمریکا مشغول به کار هستند در مشاغل حرفه ای و مدیریتی جای دارند. شما وقتی این رقم را با ۲۵ درصد برای کل خارجی الاصل‌های آمریکا مقایسه می‌کنید به موقعیت حرفه ای ایرانیان در این کشور پی می‌برید. بیشک هر موفقیتی بدون کوشش و تلاش هدفمند حاصل نمی‌گردد. آنچه برای درك این موفقیت لازم است پس زمینه‌های این موفقیت یا عواملی است که بطور مستقیم و غیر مستقیم امکان متمر بودن تلاش ایرانیان برای کسب موقعیتی مطلوب در جامعه میزبان را فراهم آورده است. قریب به ۱۲ درصد از ایرانیانی که مشغول به کار هستند صاحب مشاغل "خود انگیخته و شخصی" می‌باشند. این رقم دو برابر همین آمار برای کل مهاجران خارجی الاصل می‌باشد و نشانه ایست از میزان خودکوشی و خود جوشی ایرانیان مهاجر.

دو عامل عمده و اولیه موفقیت ایرانیان مهاجر در آمریکا بعد از انقلاب تحصیلات بالا و امکانات طبقاتی است. در يك طبقه بندی کلی اگر به ایرانیان آمریکا بنگریم، آنها را می‌توانیم به سه گروه مانعه الجمع تقسیم کنیم: (۱) کسانی که برای تحصیل به آمریکا آمده و یا با استفاده از تحصیلات بالای خود موقعیت قانونی خود را برای سکونت دایم در آمریکا فراهم آورده اند. (۲) کسانی که از امکانات مالی خود برای سکونت در آمریکا سود جسته اند. (۳) کسانی که به خاطر اعتقادات و وابستگی‌های سیاسی و دینی خود از ایران رانده شده و زندگی در آمریکا را انتخاب کرده اند. گروه آخر شامل پناهندگانی دینی و سیاسی است که بعضاً از امکانات مالی و یا تحصیلات بالا نیز برخوردار بوده اند. این گروه ۸۳۳۷۶ نفر (۲۶ درصد) از ایرانیانی را در بر می‌گیرد که در فاصله ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ میلادی به عنوان پناهنده به آمریکا آمده اند. بیشتر ایرانیان طبقه متوسط به پایین در آمریکا در گروه سوم قرار دارند - گروهی که از نظر تعداد کمتر از دو گروه دیگر است. بعبارت دیگر، ایرانیان آمریکا از نظر طبقاتی، ریشه در طبقه متوسط به بالا دارند و ورودشان به آمریکا نیازمند امکاناتی بوده که مهاجران دیگر آمریکایی، مثل مکزیکی‌ها یا پورتوریکویی‌ها، در اختیار نداشتند.

از طرف دیگر، اغلب ایرانیان آمریکا قبل از ورود به آمریکا با زبان انگلیسی آشنا بوده اند و تا حدودی آمادگی بهبود و گسترش آنرا در کشور میزبان داشته اند. طبق آمار سرشماری سال ۲۰۰۰، ایرانیان پنجمین گروه اقلیت تحصیل کرده

خارج الاصل در آمریکا هستند (بعد از هندی‌ها، تایوانی‌ها، نیجریه‌ای‌ها، و روسی‌ها). اینجا "تحصیل کرده" به معنی داشتن تحصیلاتی در حد لیسانس و بالاتر است و در این زمینه ۵۵ درصد ایرانیان در این گروه قرار می‌گیرند. برای درک ریشه این رقم بالا کفایت که رقم بالای "فرار مغزها" از ایران را با این رقم مرتبط کنید.

و بالاخره باید بیاد داشت که اغلب ایرانیان آمریکا از خانواده‌های تحصیل کرده‌ای هستند که با فرهنگ عرفی غرب آشنا بوده و در ایران در مدارس و دانشگاه‌های عرفی‌ای تحصیل کرده‌اند که بر اساس معیارهای آموزشی غرب تاسیس شده بودند. عبارت دیگر، بسیاری از ایرانیان آمریکا قبل از آمدن به آمریکا به نوعی "غریبگرا" یا "غریزده" (نه به مفهوم منفی که آل احمد بدان نسبت می‌دهد) بودند و "همسانی" یا Assimilation برای آنها فراگرد بسیار دشواری نبوده است. آنها قبل از اینکه به آمریکا بیایند با این فرهنگ "همسانی" و هماهنگی داشته‌اند. این ویژگی‌های خاص ایرانیان آمریکا را از دیگر ایرانیانی که در کشورهای دیگر هستند متمایز می‌کند. و در انتها باید در نظر داشت که قوانین مهاجرتی آمریکا، بجز در باره اقوام نزدیک شهروندان و یا قرعه‌کشی‌های سالانه، به اندازه قوانین کشورهای اروپا و استرالیا و کانادا سخاوتمند نیستند. شرایط پذیرش مهاجر در آمریکا، در مجموع برگزیده طلب‌تر از کشورهای اروپایی است.

### **جامعه‌شناسی ایران. علاوه بر آمارتوفیقات ایرانیان، بنظر می‌رسد شواهدی هم در دست است که هنوز برخی از ایرانیان نیز در زمره مهاجران آسیب‌پذیر نیز دیده می‌شوند. بیشترین آسیب‌های اجتماعی فراگیر میان ایرانیان کدامند و دلایل عمده آنها چیست؟**

**علی اکبر مهدی.** بطور نسبی اغلب ایرانیان مهاجر در آمریکا بنحوی آسیب‌پذیرند. بخشی از آسیب‌پذیری‌ها عمومی است و شامل همه ایرانیان می‌گردد. بخش دیگر آسیب‌پذیری‌های مشخصی است که فقط گروه‌های خاصی را آزار می‌دهد. در سطح عمومی، همه ایرانیان از تبعیضات ضد مسلمانان، ضد ایرانی، و ضد مهاجر در آمریکا رنج می‌برند. تبعیضات ضد مسلمانان در سالهای بعد از واقعه سپتامبر سال ۲۰۰۱ بسیار شدید شده‌اند و آندسته از ایرانیان که اعتقادات دینشان با ظاهرشان نمایان می‌گردد از نگاه مظنون و مشکوک آمریکاییان مصون نیستند. تبعیضات ضد ایرانی با گروگان‌گیری بعد از انقلاب آغاز گردید و با فراز و فرود اختلافات پایدار جمهوری اسلامی و آمریکا در نوسان بوده است.

در مورد آسیب‌پذیری‌های مشخص، بخش‌هایی از جامعه ایرانی از نظر طبقاتی آسیب‌پذیر بوده و از امکانات رفاهی کافی برخوردار نیستند. قریب ۵ درصد ایرانی‌های الاصل‌های آمریکا بیکار هستند، در مقایسه با قریب ۷ درصد کل خارجی‌های الاصل‌ها. اغلب این بیکاران را "پناهندگان و تبعیدیان" تشکیل می‌دهند. اغلب مهاجرانی ایرانی در آمریکا مهاجران "اقتصادی" و "فرهنگی-اعتقادی" هستند، یعنی کسانی که حضورشان در آمریکا به خاطر رفاه بیشتر اقتصادی و یا دوری از فرهنگ دینی، سیاسی، و اجتماعی حاکم بر ایران در دوران جمهوری اسلامی است. بخش زیادی از گروه دوم اقلیت‌های مذهبی، بویژه یهودیان، بهاییان، ارامنه، و زرتشتیان هستند. در حوزه تبعیدیان سیاسی ایرانی در آمریکا، تعداد زیادی از آنها، بویژه آن بخشی که از نظر اقتصادی آسیب‌پذیر است، از عاملان رژیم پهلوی هستند که انقلاب آنها را غافلگیر کرد و مجبور شدند بدون تدارکات لازم ایران را در بحبوحه انقلاب بطور غیر قانونی ترک کنند. مشکل بزرگ این گروه این بود که نمی‌توانست مهارت‌های خود را به بازار کار آمریکا انتقال دهد. اینها همان "ارتشیان و دولتمردانی" هستند که در مطبوعات ایران از آنها بعنوان "ناکسیرانان یا پیتزا فروشان ایرانی در آمریکا" یاد می‌شود. تبعیدیان فرهنگی ایرانی در آمریکا بیشتر نویسندگان و هنرمندانی هستند که یا خود قبلاً در آمریکا تحصیل کرده‌اند و امکان برگشت به آمریکا برایشان بیشتر بود و یا کسانی که اقوام و یا دوستانی در اینجا داشتند که امکان مهاجرت زنجیره‌ای آنها را ممکن می‌کرد. بخش دیگر ایرانیان آسیب‌پذیر کسانی هستند که وضعیت قانونی مناسبی نداشته و هنوز نتوانسته‌اند "اقامت دائم" یا قانونی در آمریکا را کسب کنند. دانشجویان برجسته‌ای که در سالهای اخیر برای تحصیل به آمریکا آمده و از بورس‌های دولتی برخوردار نیستند و متکی به پرداخت هزینه از منابع درون کشور هستند نیز در گروه آسیب‌پذیران اقتصادی قرار می‌گیرند.

اگر از آسیب‌پذیری غیر اقتصادی و مشخص یاد کنیم، باید به بخش‌های مسن جامعه ایرانی، بویژه کسانی که دارای فرزند و خویشاوند نیستند و از تنهایی بیش از حد رنج می‌برند اشاره کنیم. این افراد با از دست دادن منزلت اجتماعی‌ای که در ایران داشته‌اند دوران پیری را در خلوت آپارتمانها و سکوت متداوم می‌گذرانند. در سالهای اخیر این گروه بیشترین بیننده تلویزیونهای خارج از کشور را تشکیل می‌دهند. باید یاد آور شد که آسیب‌پذیری‌های موضعی و یا نابهنگام، مثل بیماریهای پرهزینه که به از دست رفتن تمام سرمایه و شغل فرد منجر می‌شوند، گاه بگاه به سراغ هموطنان می‌آید. اگرچه این بلاها در همه جا و برای هرکس رخ می‌دهد، لیکن تاثیر خانمانسوز آنها بر مهاجرانی که در غربت از حمایت مستقیم خانواده و خویشاوندان خود برخوردار نیستند دو چندان است.

در انتها باید از نوعی آسیب‌پذیری سیاسی و شکاف سیاسی هویت مهاجر یاد کنم که در سوال شما مطرح نشده است. میدانید که اندکی بیش از ۶۰ درصد ایرانیان آمریکا تبعیت این کشور را پذیرفته‌اند. این امر هم از نظر

سیاسی و هم از نظر روانی- اجتماعی (هویتی) فرد مهاجر را آسیب پذیر می‌کند - پدیده ای که کمتر راجع به آن صحبت می‌شود ولی ما هر روز با نتایج تلخ آن در زندگی سیاسی مواجه ایم. در شرایط عادی و در صورت وجود قوانین "دوتابعیتی" در هر دو کشوری که فرد مهاجر با آن درگیر است نباید مشکلی برای يك مهاجر از نظر دوگانگی تبعیت و هویت و وطن پرستی بوجود بیاید. می‌دانید که اغلب یهودیان اسرائیلی که از آمریکا به آن کشور رفته اند دارای تبعیت دوگانه هستند. با توجه به روابط حسنه بین اسرائیل و آمریکا و رفت و آمد و داد و ستدهای مکرر این شهروندان بین دو جامعه، این امر جز در موارد امنیتی هیچ مشکلی برای این شهروندان بوجود نیاورده است. اما در شرایطی که دو کشور روابط خصمانه دارند و هر دو از شهروندان خود "وفاداری" و "تبعیت" می‌طلبند، فرد مهاجری که تبعیت دوگانه دارد از نظر سیاسی آسیب پذیر شده و از نظر "وفاداری" دچار سردرگمی خواهد شد. اگر بین دو کشور جنگی در گیرد، وی به کدامیک باید "وفادار" بماند؟ تا کی و تا چه حد می‌تواند خود را از آتش هر دو معرکه به دور نگه دارد؟ فردی که در بخش اداری و سیاسی کشور میزبان کار می‌کند و می‌داند که دولت متبوعه دارد بر علیه کشور بومی وی طرح‌های تخریبی می‌ریزد، چگونه می‌تواند "وفاداری دوگانه" خود را در چنین شرایطی حفظ کند؟ حتی در حالت عادی هم این دوگانگی فرد مهاجر را به بی تفاوتی سیاسی و عدم مشارکت فعال در سیاست می‌کشاند. با توجه به مخالفت سیاسی اکثر ایرانیان مهاجر برون مرزی با جمهوری اسلامی و از خود بیگانگی آنها از هویتی که امروز جمهوری اسلامی بر جامعه ایران تحمیل کرده است، دو شکاف جغرافیایی "وطن- غربت" به‌مراه شکاف "ایرانی- اسلام (عربی، از دیده وطن پرستان افراطی) دست به دست این شکاف "هویتی" داده و مهاجر ایرانی را هم از "خانه قدیم" جدا می‌کند و هم از "آشیانه جدید". در فضای تضادها، بین هویت‌های تحمیلی و انتخابی، هویت سیاسی ایرانی مهاجر یا باید به "جهان وطنی" روی بیاورد، یا خیانت به وطن قدیم و وفاداری به وطن جدید، و یا برعکس. اگر انتخابات‌های دوم و سوم نامطلوب باشد، انتخاب اول خود به خود مهاجر ایرانی را یا دچار بی عملی سیاسی کرده و یا به نوعی جهان وطنی می‌کشاند که مفهوم "وفاداری ملی" برای وی دیگر معنی نمی‌یابد.

از طرف دیگر، با توجه به حساسیت سیاسی ایرانیان به نفوذ و سلطه خارجی، این پدیده "وفاداری- خیانت" مشکل جدی برای مهاجران سیاسی ایرانی است که مجبورند برای تغییر و تحول سیاسی در کشور اجدادی خود متوسل به دولت‌های خارجی گردند. اگر بیاد داشته باشید، در ابتدای انقلاب گروه‌های سیاسی چپ به آیت اله خمینی اعتراض داشتند که دکتر ابراهیم یزدی تبعه آمریکا است و نباید وزیر امور خارجه ایران گردد. با اینکه دکتر یزدی این تهمت را رد کرد و اعلان کرد که هیچ وقت تبعه آمریکا نبوده است، ادبیات سیاسی مخالفین جمهوری اسلامی هنوز هم انباشته است از شایعات و سوءظن در مورد ایشان. سلطنت طلبان هنوز هم وی را عامل آمریکا برای سرنگونی سلطنت می‌شناسند. همین امر امروز در مورد دیگر ایرانیانی صادق است که در استخدام ارتش و نهادهای سیاسی دولت آمریکا هستند و یا بطور مستقل با نهادهای سیاسی آمریکا در جهت گسترش منافع آن کشور در ایران بر علیه جمهوری اسلامی همکاری می‌کنند. مشکل این افراد اینست که "وطن پرستی" شان در هر دو کشور زیر سوال بوده و همواره از طرف هر دو دولت، حتی وقتی که مسئولیتی به آنان واگذار می‌گردد، مظنون بوده و احتمالاً تحت مراقبت‌های امنیتی و ضد امنیتی قرار می‌گیرند. طرح انقلاب مخملین توسط دولت‌های غربی، بویژه آمریکا، و جستجو برای عاملان بومی بسیاری از ایرانیان را در مقابل انتخاب سنگینی قرار می‌دهد که فرار از آن گاه به بی عملی و بی تفاوتی سیاسی می‌انجامد - راهی که بسیاری از مهاجران ایرانی انتخاب کرده اند.

**جامعه شناسی ایران. جامعه آمریکا دراصل جامعه ای مهاجر پذیر است و احتمالاً درمقایسه با سایر کشورهای اروپایی درصد پایین تری از تبعیض بین مهاجران و افراد بومی را می‌توان در آن مشاهده کرد؟ با این وصف آیا در بازار کار، بهره گیری از خدمات رفاهی، آموزشی و بهداشتی چنین تبعیضی بین امریکایی‌های بومی و مهاجران بویژه ایرانیان مهاجر بچشم می‌خورد؟**

**علی اکبر مهدی.** این واقعیتی است که آمریکا جامعه بازی است که درهای آن به روی مهاجران خلاق و آرزومند، اگر که مشمول شرایط باشند، باز است. در عین حال، بطور تاریخی تبعیض نسبت به اقلیت‌های قومی و دینی و سیاسی و فرهنگی همواره در این جامعه وجود داشته است. مهمتر اینکه، یکی از تضادهای جامعه شناسانه جامعه آمریکا در همین مهاجر پذیری و ترس مداوم از مهاجران است. شاید بهترین توجیهی که برای این تضاد می‌توان یافت همان ترسی است که یابنده گنج برای از دست دادن آن دارد. مهاجرانی که سختی‌های فراوانی را متحمل شده و خود را به خوان این میهمانسرای بزرگ می‌رسانند نمی‌خواهند که نعمات آن توسط نوریسیدگان کاهش یافته و امکانات مطلوبی را که با مشقت بدست آورده اند از دست بدهند. از طرف دیگر، باید توجه داشت که امریکای قرن بیست و یکم را نباید از جهت ساختاری با امریکایی قرن نوزدهم یا بیستم مقایسه کرد. در مورد تبعیضات به طور مشخص باید گفت که اگرچه تبعیضات شخصی همواره وجود داشته و خواهند داشت، این تبعیضات قانونی است که مهم می‌باشند، چرا که ساختار تبعیضگر، رفتار تبعیض گرایانه را ایجاد می‌کند، حتی اگر شهروندان از تبعیض متنفر باشند. بعد از جنبش حقوق مدنی که توسط سپاهان در دهه ۱۳۶۰ انجام گرفت اکثر تبعیضات قانونی نسبت به اقلیت‌ها از میان برداشته شد، اگرچه تخلف از این قوانین وجود داشت و هنوز هم دارد. از نیمه دهه ۶۰ میلادی تا سپتامبر سال 2001 تبعیض رسمی و قانونی مشخصی نسبت به مهاجران قومی وجود نداشت، اگرچه بطور غیر قانونی گاه با افراد و موسسات خصوصی ای مواجه می‌شدند که آشکارا و نا آشکارا نسبت

به مهاجران رفتار تبعیض آمیز داشتند. بعد از واقعه سپتامبر سال 2001، تبعیض آشکار و سخت گیرهای غیر معمول نسبت به مسلمانان بیشتر شده است. حتی در بعضی از شهرها قوانینی تبعیض آمیز به تصویب رسیده که مسلمانان را از دسترسی به بعضی امکانات که جنبه امنیتی دارند محروم می‌کند. مثلاً در سه سال گذشته کار گرفتن در موسسات دفاعی، حتی برای مسلمانان آمریکایی الاصل، بسیار سخت شده و در مواردی غیر ممکن است. از آنجا که ایرانیان آمریکا بطور کلی افرادی عرفی هستند و حتی مذهبیون ما هم نسبت به دین رفتاری عرفی داشته و نمادهای دینی در پوشش و ظاهر فیزیکی آنها آشکار نمی‌گردد، آنها نسبت به مسلمانان کشورهای آسیایی و عربی کمتر با مسلمان ستیزی مواجه می‌گردند. از طرف دیگر، از آنجا که بیشتر ایرانیان در محیطهای فرهنگی و اداری و حرفه ای مشغول بکار هستند، کمتر با قشرهای متعصب و نژادپرست در تماس قرار می‌گیرند. این فاصله آنها را از گزند تبعیضات آشکار بدور می‌دارد، گرچه تبعیض نا آشکار و غیرمستقیم در هر صورت می‌تواند وجود داشته باشد.

**جامعه شناسی ایران. اخیراً نتیجه مطالعه ای در زمینه نگرش برخی از ایرانیان ساکن در آمریکا توسط مدیر سایت به تحلیل گذارده شده است که نشان می‌داد نگرش ایرانیان با وجودیکه از نظر ذهنی تغییراتی را بخود دیده است ولی هنوز از نظر عینی و رفتاری چندان تغییرات جدی نکرده است. این امر بخصوص در زمینه تربیت فرزندان، رابطه جنسی پیش از ازدواج بین دختران و پدیده دوشیزگی یا بکارت دختران در انتخاب همسر موضوعیت دارد. نظر شما چیست؟**

**علی اکبر مهدی.** همانطور که جامعه شناس آمریکایی ویلیام آگبورن بیش از نیم قرن پیش اشاره داشته بود، افکار انسانی مقاومت بیشتری در مقابل تغییر نشان داده و همواره يك "شکاف فرهنگی" بین تحولات عینی و ذهنی وجود دارد. این پدیده در مورد ایرانیان نیز صادق است. میزان دوری يك مهاجر با ارزشهای فرهنگی بومی رابطه مستقیمی با پذیرش ارزشهای فرهنگ میزبان دارد. هرچه فرهنگ پذیری فرد مهاجر بیشتر، میزان همسانی وی با فرهنگ میزبان نیز بیشتر خواهد بود. در عین حال، با توجه به اینکه ایرانیان مهاجر در مجموع از فرهنگ پذیری زیادی برخوردارند و میزان همسانی شان با فرهنگ‌های میزبان زیاد است، ارزشهای ریشه داری در فرهنگ ایرانی وجود دارند که گسست از آنها آسان نیست. بخصوص اگر گسست از این ارزشها نتایج منفی و ناگواری را برای فرد همراه داشته باشد.

بطور نسبی این واقعیتی است که ایرانیان در مورد روابط جنسی حساسیت بیشتری دارند، بویژه در ارتباط با تربیت دختران. در تحقیقی که من يك دهه قبل در مورد تغییر نقش زنان در خانواده‌های مهاجر انجام داده بودم، از پاسخگویان پرسیده بودم که آیا تمایزی برای دختر و پسر در آموزش و امکانات قایل هستند یا نه. پاسخ قریب به اتفاق "خیر" بود. اما نیمی از همین پاسخگویان در پاسخ به سوالی دیگر علاقه ای به فرستادن دختران خود به مدارس مختلط نشان نمی‌دادند! این مطالعه و مطالعات مشابه نشان داده اند که میزان این حساسیت در ارتباط مستقیم با میزان دینداری، سنت گرایی، و نوع و میزان تحصیلات می‌باشد. نیز باید توجه داشت که اگر چه این حساسیت بستر فرهنگی دارد، لیکن از چشمه اخلاق و دین نیز تغذیه می‌کند. به این عوامل باید تاثیرات ناگواری که در اثر سوء استفاده‌هایی که در روابط بین زن و مرد وجود دارد را اضافه کرد. هستند بسیاری از ایرانیان که مخالفی با روابط قبل از ازدواج دخترانشان ندارند، اگر مطمئن باشند که این روابط سالم بوده و صدمه روحی و جسمی به فرزندشان نخواهد زد. بهرحال می‌دانیم که روابط آزاد، چه برای نوجوانان و چه بزرگسالان بدون مخاطره نیست. و بالاخره باید توجه داشت که این حساسیت بیشتر در میان ایرانیانی مشاهده میشود که هردو والدین ایرانی می‌باشند و با جامعه ایرانی در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند. ایرانیانی که پیوند خود را با جامعه ایرانی در مهاجرت قطع کرده و یا محدود داشته اند، در صورت عدم وجود حساسیت‌های فردی گرایش زیادی به حفظ ارزشهایی که در زندگی عینی آنها کارآمدی ندارند نشان نمی‌دهند.

**جامعه شناسی ایران. اعزام طیفی از دانشجویان به خارج از کشور از زمان دارالفنون تا عصر پهلوی‌های اول و دوم سبب ساز جنبش‌های اجتماعی و فکری گسترده ای در ایران شد. فارغ از بررسی ابعاد و پیامدهای این تحولات، خروج ایرانیان و اقامتشان در طول سالهای منمادی در خارج از کشور چه آثاری بر جنبش روشنفکری و نوزایی فکری و اندیشگی در بین ایرانیان نهاده است؟ آیا آماري هم در خصوص تعداد انتشارات و تولیدات قلمی کاغذی یا بدون کاغذ ایرانیان در آمریکا وجود دارد که بتوان با ارقام مشابه در ایران مقایسه کرد؟**

**علی اکبر مهدی.** علاقمندم که پاسخ این دو سوال را در چند نکته بدهم و از قسمت دوم سؤالتان شروع کرده و سپس به سراغ قسمت اول سؤالتان بروم، چرا که حرکت‌های فکری و اجتماعی ابزار می‌طلبند و نشریات فرهنگی و موسسات اجتماعی ابزارهای لازم فراگرد جنبش‌ها و تحولات هستند.

۱\_ متأسفانه آمار دقیق و منظمی از کلیه نشریاتی که توسط ایرانیان در آمریکا چاپ شده یا می‌شود وجود ندارد. این

یکی از ویژگی‌های ایرانیان آمریکاست که هنوز مرکزی برای جمع آوری اسناد زندگی ایرانیان در آمریکا بوجود نیاورده اند - کاری که عرب‌ها در آمریکا یکسال پیش بصورت موزه آمریکاییان عرب تبار در شهر دیترویت آغاز کردند. البته، مرکزی بنام "خانه ایران" یا "مرکز فرهنگی ایرانیان" با نامهایی مشابه اینها در این یا آن ایالت وجود دارد، بویژه در کالیفرنیا، و احتمالاً از دریافت نشریات فارسی استقبال هم می‌کنند (البته اغلب بدون پرداخت آبونمان). لیکن متأسفانه هیچ يك از این مراکز سعی در جمع آوری منظم و دقیق همه این نشریات نکرده است. جمع آوری این اطلاعات با چند مشکل روبروست: پراکندگی ایرانیان در سرزمین پناهوری مثل آمریکا، مقطعی بودن و یا ناپایدار بودن بسیاری از هفته یا ماه نامه‌هایی که ایرانیان در ایالت‌های مختلف به چاپ رسانده اند، و بالاخره عدم همکاری و ارتباط لازم بین شبکه‌ها و نهادهای فرهنگی ایرانیان.

با این حال، باید اذعان داشت که ایرانیان از سال ۱۹۸۰ تاکنون نشریات زیادی را چاپ کرده اند که بعضی از آنها هنوز ادامه دارند و بعضی دیگر هم در زندگی ایرانیان خارج از کشور، و هم در حوزه فرهنگی داخل کشور نیز، بی تاثیر نبوده اند. در دو دهه گذشته من سعی کرده‌ام که فهرستی از نشریات ایرانیان در آمریکا را تهیه کنم - فهرستی که بنظر خودم کامل نیست و با توجه به تغییرات پی در پی در کیفیت و کمیت نشریات ایرانی نمی‌تواند در برگیرنده اطلاعات صد در صد دقیقی باشد. بهر حال، بر اساس این لیست ۴ روزنامه تاکنون به چاپ رسیده است که از میان آنها فقط یکی هنوز بطور روزمره در کالیفرنیا در حال انتشار است. بسیاری از نشریاتی که از شکل و شمایل و محتوای روزنامه ای برخوردارند، بصورت "هفته نامه" و یا ماهنامه چاپ شده اند. بیشتر نشریات ایرانی در خارج از کشور بصورت مجله هفتگی، ماهانه، دوماهه، نیم سالانه، و سالانه چاپ شده اند. لیست من دربرگیرنده ۸ نشریه هفتگی، ۹ نشریه ماهانه، ۷ فصلنامه، و ۳۰ نشریه نیم سالانه و گاهنامه فقط در آمریکا می‌باشد. یکی از پدیده‌های جدیدی که با "شهروند" در کانادا آغاز شد و امروز الگوی موفق تولید نشریات ایرانی در آمریکا شده است توزیع رایگان نشریه ایرانی در میان هموطنان است. این الگو هزینه خود را از تبلیغات بدست آورده و نشریه را بطور سراسری در فروشگاه‌ها و دیگر مراکز ایرانیان پخش می‌کند.

۲- اگر از نشریات عمومی، که اغلب در برگیرنده يك یا چند صفت "فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، علمی، تاریخی، و ورزشی" هستند، بگذریم ما چندین نشریه معتبر داشته یا هنوز داریم که جنبه علمی و تحقیقی داشته و انتشارشان در جامعه تحقیقی- فرهنگی تاثیر گذار بوده است. دو فصلنامه "ایران نامه" و "ایران شناسی" از نشریات تحقیقی معتبری هستند که نه تنها هم وزن و همسنگ نشریات جدی در ایران می‌باشد، بلکه مقالات آنها همه بطور دست اول توسط محققان دانشگاهی و فرهنگی تهیه شده و مورد استناد و تفحص محققین قرار می‌گیرد. فصلنامه "ره آورد"، که سردبیر آن آقای حسن شهبازی بتازگی چشم از جهان فرو بستند، از سال ۱۹۸۱ تاکنون دربرگیرنده مقالات تاریخی و فرهنگی- هنری بوده است که بعضاً، بویژه خاطرات دولتمردان دوران پهلوی، می‌توانند برای محققین آینده مفید باشند. فصلنامه "کنکاش" که پس از سالهای اولیه به سالنامه و بعد گاهنامه تبدیل شد و بالاخره از پا افتاد، نشریه روشنفکرانه ای بود که جزو آغازگران طرح‌های بازنگرانه در تفکر سیاسی و فرهنگی ایرانیان محسوب می‌شود. فصلنامه "نیمه دیگر" که سرنوشتی مشابه "کنکاش" داشت، از آغازگران تفکر فمینیستی عرفی در خارج از کشور محسوب می‌شود. سه تن از شخصیت‌های فرهنگی و دانشگاهی ما که بعدها بحث "فمینیسم اسلامی" را دامن زدند در میان هیات نویسندگان این نشریه بودند. نیز یکی از همین نویسندگان، زنده یاد خانم پروین پایدار، از پیشگامان ایجاد پل ارتباطی بین زنان عرفی برون مرزی و زنان تواندیش دینی در درون کشور بودند.

۳- در حوزه رسانه‌های غیرچاپی (غیر کاغذی)، پرسر و صدا ترین بخش تولید فرهنگی- سیاسی ایرانیان آمریکا رسانه‌های تصویری-گفتاری آنهاست: دهها رادیوی چند ساعته تا ۲۴ ساعته، ۲۲ کانال تلویزیونی فقط از آمریکا، و دهها پایگاه صوتی و تصویری در تارنمای جهانی، و صدها وبلاگ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فلسفی. متأسفانه ضعف‌های فنی و اداری و محتوایی تلویزیونهای ایرانی آمریکا آنقدر زیاد بوده که وجهه و چهره ایرانیان آمریکا را در میان ایرانیان درون مرزی خدشه دار کرده اند. امیدوارم که آنها از افراط و تفریط‌های سیاسی-آرمانی خود کاسته و ابعاد مثبت کار خود را با کاهش خطاهای بسیار مبرم جبران کنند. وجود اینهمه رسانه از نظر کمی خود يك سرمایه اجتماعی است که متأسفانه کاربرد مثبت و هدایت شده ای نیافته است. در میان برنامه‌های آرایه شده کارهای بسیار مثبتی هم هست، لیکن این برنامه‌های مثبت و تاثیر گذار هم کم هستند و هم در میان هیاهو و جنجال آفرینی و شارلاتانیسم و بعضاً "لات بازی" کسانی که نه تلویزیون کار آنهاست و نه می‌توان هدف آنها را از این شعبده بازی‌های سیاسی توجیه کرد کم می‌شود.

۴- در حوزه تارنمای جهانی و صفحه سازی روی اینترنت ایرانیان موفقیت بیشتری داشته اند، چه توسط گروه‌های سیاسی، فرهنگی، روشنفکری، و چه گروه‌های حرفه ای. متأسفانه تعداد آنها آنقدر زیاد است که هم شمارش آنها آسان نیست و هم تعیین مرجعیت و خاستگاه آنها، یکی از موفق ترین مجلات الکترونیکی ایرانی در سطح جهانی "ایرانیان" (<http://www.Iranian.com>) میباشد که توانسته است بنحو چشمگیری هم ایرانیان هر نقطه جهان را بهم متصل کند و هم بین مهاجرین نسل اول و نسل دوم رابطه سازنده ای را برای تبادل نظر در مورد هویت، فرهنگ

و هنر، تاریخ، و سیاست ایران و ایرانیان برقرار کند. اگر امروز کسی بخواهد يك تصویر نسبتاً درستی از اندیشه ایرانیان نسل دوم و یا ایرانیانی که از نظر فرهنگی در غرب به نوعی ثابت حرفه ای پیدا کرده اند بدست بیاورد، کافی است که مطالب این مجله را، که پنج روز در هفته به روز می‌شود، مورد بررسی قرار دهد. و بالاخره نباید ذکر نام دو نشریه سنگین و وزین اینترنتی در آمریکا را فراموش کنیم: "نیلگون" (nilgoon.org) با مطالبی فرهنگی، سیاسی، فلسفی و "ایراندوخت" (irandokht.com) بعنوان نشریه ای در باره مسایل زنان. نیلگون به واقع تداوم اینترنتی "کنکاش" است که توسط عبدی کلانتری ویراستاری می‌گردد.

۵- شاید یکی از بهترین و مهمترین و معتبرترین فعالیت‌های فرهنگی-علمی ایرانیان خارج از کشور نشر کتب تحقیقی و علمی در سطح جهانی، معرفی ادبیات و هنر و فرهنگ ایرانی در غرب، و انتشار یکی از برجسته ترین دایره المعارف‌ها در مورد ایران است. در قسمت دایره المعارف، دانشنامه ایرانیکا یکی از ماندگارترین و ثمریخس ترین میراثی است که به همت دکتر پارشاطر و یاران ایرانی وی که در مراکز علمی آمریکا هستند بوجود آمده است. متأسفانه، از آنجا که جامعه ایرانی بسیار سیاست زده است، اخیر بحث‌های سیاسی نه چندان مناسبی در مورد این دانشنامه در گرفته است که نه تنها به پیشبرد چنین امر خطیری کمک نمی‌کند بلکه ما را به همان بیراهه‌های سالهای آرمان زده (ایدئولوژیک) قبل از انقلاب و دهه اول انقلاب می‌کشاند. در حوزه تحقیقی، امروز تعداد قابل ملاحظه ای از کتابهایی که در مورد ایران نوشته می‌شود و یا پایان نامه‌های دانشگاهی که توسط ایرانیان خارج از کشور انجام می‌گیرد تحقیقات نابی است که بخش‌های نهفته و پنهان فرهنگ و تاریخ ایران را جلوه بخشیده و ما را در درک تاریخ و فرهنگ و جامعه خود یاری خواهد رساند. نیز امروز ما در غربت "ادبیات مهاجرت" را داریم که معدودی از آثار آن در بین خوانندگان انگلیسی زبان جذابیت فراوانی یافته است. نشریه "بررسی کتاب" که توسط مجید روشنگر در کالیفرنیا تهیه و چاپ می‌گردد "پلی" شده است بین نویسندگان جوان درون و برون از مرز.

در مقیاسی وسیع تر، امروز در زمینه ادبیات و هنر آثار ادبی برجسته ایران توسط بعضی محققان ایرانی و همکاران خارجی شان ترجمه شده و در دسترس انگلیسی زبانان در سراسر جهان قرار گرفته است. در سالهای اخیر جهان با آثار مولوی، حافظ، عطار، سعدی، و حتی معاصرانی مثل شاملو و اخوان ثالث بیشتر آشنایی یافته است تا قبل از حضور گسترده ایرانیان در خارج از کشور. باید به این حقیقت ناگفته اذعان داشت که موفقیت آثار برجسته سینمایی و ادبی ما در غرب در دو دهه گذشته از یاری و همکاری ایرانیانی که در مراکز علمی و فرهنگی غرب جای گرفته اند برخوردار بوده و بدون این همکاری‌ها گسترش این آثار در غرب با مشکلات بیشتری از آنچه که همواره با آنها مواجه بوده است روبرو می‌بود. حضور مکرر گروه‌های موسیقی ایرانی در کشورهای غربی، بویژه آمریکا و اروپا و کانادا، بدون همکاری گردانندگان و شنوندگان و بینندگان ایرانی اگر نه غیر ممکن، بلکه آسان نمی‌نمود.

۶- در حوزه تاثیر گذاری بر درون کشور، نمی‌توان به افشاگری‌های ایرانیان خارج از کشور در مورد نقض حقوق بشر اشاره نکرد. با همه اشتباه کاری‌ها و افراط و تفریط‌های بعضاً مضحک، کارنامه ایرانیان خارج از کشور در حوزه انعکاس بخشی به نقض حقوق سیاسی و مدنی در ایران و نمایاندن جنایات ناگفته زندانهای ایران و یا فجایعی که بر نویسندگان و هنرمندان و فعالین سیاسی درون کشور می‌رود، کارنامه ای بسیار موفق است. خاطره نویسی‌های بسیاری از زندانیان پیشین، انتشار کتاب‌های جدید درباره مشکلات کارگران و زنان و جوانان، و شرایط عمومی حاکم بر جامعه ایران همه و همه به شناخت آنچه که در ایران می‌گذرد یاری رسانده و نیز جمهوری اسلامی را وادار می‌کند که رفتار خود را تعدیل کند. این اغراق نیست که بگویم بحث "حقوق بشر" را، بعنوان يك مفهوم بنیانی انسان‌گرایانه و نه ابزار سیاسی ای که توسط دولت‌ها و گروه‌های سیاسی بکار برده شده و می‌شود، روشنفکران و فعالان سیاسی خارج از کشور به گفتمان‌های داخلی تحمیل کردند. نو اندیشان دینی و اصلاح طلبان سیاسی درون رژیم حتی در انتهای دولت خاتمی هنوز با احتیاط از این مفاهیم استفاده می‌کردند. این گروه‌های سیاسی و حقوق بشری ایرانی در خارج از کشور بودند که هم دولت‌های خارجی را واداشتند که در مورد حقوق بشر در ایران جدی تر باشد و هم دولت ایران را مجبور کردند که در این حوزه واکنش نشان دهد، هرچند این واکنش در حد و نوع مطلوب نبوده است.

۷- در مورد تاثیر ایرانیان خارج از کشور در حوزه نوزایی فکری ما نه می‌توانیم شرایط امروز را به طور متعارف با دوران گذشته مقایسه کنیم و نه هنوز در شرایطی هستیم که بتوانیم به ارزیابی این نوزایی بپردازیم. در زمینه تاثیر گذاری، به نظر من انباشت تجربه علمی ایرانیان در خارج از کشور سرمایه عظیمی است که اگر روزی مدار آرمانی ای که جمهوری اسلامی به دور جامعه فرهنگی و علمی ایران بسته است گشوده شود می‌تواند شتاب بخش حرکات بسیار درخشانی برای جامعه ایران باشد. تبدیل "فرار مغزها" به "جذب مغزها" می‌تواند تحول عظیمی در توسعه علمی و فرهنگی و اجتماعی ایران بوجود آورد. همین پدیده را ما پس از سقوط کمونیسم در لهستان شاهد بوده ایم، البته با کیفیتی مختص به همان جامعه. هندوستان بخاطر مشارکت هندی‌های متخصصی که به سرزمین خود بازگشته اند در نیم دهه گذشته بطور شگفت آوری شاهد افزایش چشمگیر تولیدات فن آورانه و صنعتی خود بوده است.

۸- آیا ایران می‌تواند راه هندوستان و لهستان را طی کند؟ پاسخ به این سوال بر می‌گردد به "شرایط ارزیابی و مقایسه" که قبلا از آن یاد کردم. شما باید در نظر داشته باشید که دولت جمهوری اسلامی در دهه اول انقلاب مسبب خروج ایرانیان متخصص و عرف گرا از کشور بود و در دهه دوم علاقه اش به بازگشت این گروه فقط جنبه مالی و در دهه سوم تا حدی جنبه علمی- فنی داشت. در شکاف عظیم "خودی" و "غیر خودی" که بعد از انقلاب بر جامعه ایران تحمیل شد، ایرانیان خارج از کشور "غیر خودی" بودند. با همه همدلی‌ها و هماهنگی‌ها، هنوز هم ایرانیان خارج از کشور و هم دولت جمهوری اسلامی در برخورد با یکدیگر جانب احتیاط را می‌گیرند. اولی از "غضب سیاسی" دومی و دومی از "شیطنت سیاسی" اولی هراس دارد. بدتر اینکه، هم دولت جمهوری اسلامی و هم روشنفکران و کوشندگان سیاسی خارج از کشور از ایجاد و گسترش شکاف بین خود و روشنفکران و سیاستمداران داخل کشور هیچ کوتاهی نکرده اند. برای نمونه، شما کافی است که فعالیت‌های سیاسی- تلویزیونی هنرمند برجسته ایرانی در آمریکا آقای پرویز صیاد را - که به واقع جزو برنامه‌های جدی تلویزیون‌های خارج از کشور است-- در حوزه تعامل بین ایرانیان درون و برون ارزیابی کنید. سیاست زدگی افراطی اینگونه برخوردها آنچنان فضای مظنون و محدودی را به وجود آورده است که شما بسختی می‌توانید در آن راهی به تعامل سازنده، حتی در مسایل غیر سیاسی، بیابید.

۹- بالاخره لازم است که در زمینه تاثیرگذاری بر ایران از ابعاد مخرب فرهنگ سیاسی- هویتی خارج از کشور نیز سخنی گفته شود. شرایط سیاسی ناگواری که بعد از انقلاب بر جامعه ایران حاکم شد نوعی خلاء سیاسی بوجود آورد که ایرانیان خارج از کشور می‌توانستند در پرکردن آن موثر باشند. متأسفانه، عدم پختگی سیاسی و فرهنگی کوشندگان سیاسی خارج از کشور نه تنها کمکی به پر کردن این خلا نکرد، بلکه با معرفی موکلان کوتاه قد و بد قواره بعنوان قهرمانان نجات بخش وطن تصویری بسیار نامناسب از جامعه ایرانی خارج از کشور بدست داد. افراط و تفریط‌های فرهنگی و سیاسی غیر مفیدی در سالهای اخیر دامنگیر نهادهای سیاسی و ارتباطی ایرانیان خارج از کشور شده است که علاوه بر ایجاد تشنیت فرهنگی گاه به فجایع مضحک نیز می‌انجامد. کمتر ایرانی خارج از کشور را می‌شناسم که از پدیده "هخا"ی اول و "شبه هخا"های امروزی به نیکی یاد کند. هویت سازی از روی خشم، تحریف تاریخ و هویت ایرانی در مقابل تحریفات جمهوری اسلامی، قهرمان سازی‌های زودگذر و گاه خنده دار، ... همه و همه انرژی فرهنگی و سیاسی جامعه ایرانی خارج از کشور را تحلیل برده و به کاهش توان بالقوه آن برای تحرکات موثر آینده انجامیده است.

همین امروز من فهرستی را از يك پایگاه اینترنتی که در کالیفرنیا قرار دارد دریافت کردم که در آن "ایرانیسم" را با "اسلامیسم" مقایسه کرده و صفات هر يك را در مقابل هم قرار داده بود. قبل از اینکه این ویژگی‌ها را بشمارم، تذکر می‌دهم که متأسفانه این روزها ایرانیان زیادی در خارج از کشور از اینگونه هویت سازی‌های جدید استقبال کرده و حتی اسامی خود را تغییر می‌دهند. البته تغییر نام حق هر کسی است و نکته من انتقاد از عمل شخصی افراد نیست، بلکه اشاره ایست به يك پدیده اجتماعی که کلیت و ماهیت آن جای تامل دارد. چندی از ویژگی‌هایی را که این لیست برای "مکتب ایرانیسم" در مقابل "مکتب اسلامی" مشخص می‌کند در ذیل نقل می‌کنم تا ببینید که تا چه حد این "هویت سازی"ها بی پایه و بر اساس آرزوها و تخیلات است تا واقعیات و حقایق تاریخی. برای نمونه: مردمسالاری در مقابل خلیفه سالاری، آزادی و آزادی در مقابل بردگی و کنیزی و بندگی، راست گویی در مقابل دروغ گویی (تقیه)، یکسانی دینی و نژادی در مقابل نابرابری دینی و نژادی، برابری و یکسانی زن و مرد در مقابل نابرابری زن و مرد، سپاسگزار بودن از زن در مقابل کتک زدن زنان، لبخند شادی و خوشحالی در مقابل گریستن و روضه خوانی و غم و ناله، خداپرستی در مقابل تازی پرستی و بیگانه پرستی، نوگرایی در مقابل واپسگرایی، احترام به طبیعت و حیوانات در مقابل نزدیکی با حیوانات، دادگستری در مقابل نزدیکی با دختران خردسال، احترام به نزدیکان در مقابل قوانین نزدیکی با عمه و خاله، ..... و لیست همچنان ادامه دارد. آیا واقعا اسلام دارای همه این صفات منفی است و ایرانی دارای همه آن صفات مثبت؟ آیا می‌شود ماهیت فرهنگ ایرانی و اسلام را به این سادگی در این صفات خلاصه کرد، و این همه را در تقابل دین زرتشت و اسلام معنا بخشید. یکی از دوستان دانشگاهی من که زرتشتی نیز هست از رویکرد جدید ایرانیان خارج از کشور به دین زرتشتی، در مقابله با اسلامگرایی جمهوری اسلامی، سخت دل نگران بوده و معتقد است که زبان این پیروان جدید زرتشت بیشتر از سودی است که آنها به این آیین خواهند رساند.

**جامعه شناسی ایران. نقش ایرانیانی که سالیانی درازی از جامعه ایران دور بوده اند در فرایند توسعه، دمکراتیزه کردن و سکولاریزم و فمینیزم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ حضور ایرانیان در مناصب شغلی سیاسی- اداری و اقتصادی- مالی تا چه حد می‌تواند در پیشبرد و تسریع فرایندهای مذکور در ایران موثر باشد؟**

**علی اکبر مهدی.** همانطور که در سوال قبلی اشاره کردم در مورد نقش ایرانیان خارج از کشور در حوزه توسعه اقتصادی و علمی کشور هنوز باید منتظر شرایط بهتری در درون و برون کشور بود. از درون، دولت می‌بایستی واقعا امکانات لازم را برای جذب ایرانیان فرهیخته خارج از کشور فراهم آورده و برخوردش صادقانه و نه ابزار، باشد. زمینه

تحقق این امکان نیز سیاسی است و تا زمانی که ساختار جمهوری اسلامی آرمانی- مذهبی بماند نمی‌توان بازگشت گسترده و موثر ایرانیان خارج از کشور به ایران را متصور بود - اگرچه این بازگشت مقطعی بوده باشد. توسعه علمی نیازمند فضای باز فکری برای بحث و تفحص و تحقیق است و جمهوری اسلامی با رفتارهای علمی که به نحوی از انحاء باعث شك در ایمان و اعتقادات آرمانی حاکم گردد مخالفت می‌کند. در اینگونه فضا، حتی در صورت وجود نیرو و امکانات لازم، فقط علم و توسعه ابزاری رشد خواهد کرد و نه علم و توسعه پایه ای و پایدار.

در مورد تحولات دموکراتیک، بیشک ایرانیان خارج از کشور در زمینه تحقیقی کمک‌های شایانی به شناخت گذشته و تجربه‌های تاریخی ایران با عناصر و ابزارهای دموکراتیک در صد سال گذشته انجام داده اند. من برای اختصار از بردن نام آثار متعددی که چه به زبان فارسی و چه به زبان‌های خارجی در این زمینه به چاپ رسیده است احتراز می‌کنم. یکی از ویژگی‌های این تحقیقات آرمان پرهیزی آنها بوده است، بدین معنی که سعی داشته اند از شیوه تاریخنگاری آرمانگراانه گذشته دوری کرده و صد و اندی سال تجربه سیاسی ایران با ساختارهای نوین را با دیدی غیر آرمانی و بیشتر علمی بررسی کنند. بنظر من این بخش از فعالیت‌های خارج از کشوری برای رشد تفکر دموکراتیک در ایران بسیار مفید است. در حوزه سیاسی این مساله، متاسفانه فعالیت‌های مثبت و موثر و پایدار کمتر بوده است. یکی از مشکلات عمده در این حوزه اینست که در زمینه سیاست خارج از کشور نه می‌تواند و نه باید نقش رهبری تحولات درون کشور را داشته باشد. نقش کوشندگان سیاسی خارج از کشور بیشتر جنبه حمایتی و حداکثر هدایتی دارد. گروه‌های سیاسی خارج از کشور باید از سخنگویی برای "مردم ایران" پرهیز کرده و آزادانه و بدون هیچ توهمی در میزان اقتدار و امکانات خود به تبلیغ افکار و عقاید خود و پیروان خود بپردازند. فرافکنی و خودبزرگ بینی برای کسانی که در ساحل آرام غربت نشسته اند کار آسانی است ولی راهی به مقصد نمی‌برد.

درباره گفتمان عرفی گرایی، متاسفانه انباشت لازمی از بحث‌های سازنده و قابل ملاحظه ای که بتواند راهگشای مشکل تاریخی- فرهنگی برخورد ما با این پدیده نوگرایانه باشد هنوز ایجاد نشده است، نه در درون کشور و نه در بیرون از کشور. در درون کشور گفتمان عرف گرایی مظلوم بوده و دانشمندان عرف گرای ما باید بحث‌های خود را با سانسور و تهدید و فشار سیاسی- آرمانی موجود در جامعه تطبیق دهند. بحث‌های هم که مطرح می‌شود به خاطر این فضای بسته و اختناق آمیز یا جدی نیستند و یا اگر جدی هستند نمی‌توانند در بحث دین آزادی عمل داشته باشند. امکانات لازم هم که اصلا در اختیار این گروه نیست. جدی ترین بحث‌های عرفی ما در این زمینه در ایران مربوط به سید جواد طباطبایی است. برخورد سنت گرایان با این پدیده کاملا از زاویه مخالفت بوده و طرح مساله از طرف آنها بیشتر با تحریف همراه است تا تحلیل. نو اندیشان دینی هم، حتی افرادی مثل علیرضا علوی تبار، متاسفانه بحث‌های صادقانه ای را در این زمینه مطرح نکرده اند. به نظر من شاید صادق ترین این افراد خود آقای سروش باشد که او هم بیشتر هم و غم اش در جهت اثبات این حقیقت است که اسلام دین عرفی است و بنابراین بحث جدایی دین از دولت به نحوی که عرف گرایان مطرح می‌کنند مطرود است! در میان ایرانیان خارج از کشور، متاسفانه، گفتمان عرفگرایی بیشتر "اثباتی" است و ریشه در مخالفت با ساختار سیاسی موجود دارد تا در حل جامع الشرایط تضاد عرف و دین در جامعه در حال گذار ایران. از میان آثار قابل تامل در خارج از کشور باید از نوشته‌های محمد رضا نیکفر و محمد برقی، با دو دیدگاه متفاوت، یاد کرد. بهرحال، ما هنوز در حد نظری نتوانسته ایم به يك تفاهم لازمی در تعریف این پدیده، ارتباطش با جامعه امروز، و نقش آن در ساختار آینده ایران برسیم. در حوزه فمینیسم نیز ما رشد بسیار مهمی در درک مسایل و آشنایی با مشکلات زنان داشته ایم.

**جامعه شناسی ایران. در همین راستا نقش زنان ایرانی مهاجر و فعال در زمینه حقوق زنان و حقوق بشر، تا چه میزان بر توسعه اندیشه برابر خواهی و حق طلبی زنان و جنبش زنان در ایران تاثیر گذارده است و یا می‌تواند بگذارد؟ می‌توانید به برخی از زوایا و مصادیق این تاثیرات اشاره کنید؟ از سوک دیگر تئست در بین مجامع حقوق بشری در زمینه مسائل زنان تا چه حد فراگیر است و چه آثار زیانباری بر این جنبش می‌گذارد؟**

**علی اکبر مهدی.** شاید موفق ترین بخش ارتباط درون و برون کشور در حوزه مسایل زنان باشد، گرچه در هر دو سوی مرزها گروه‌های افراطی هنوز از سرو صدای بیشتری برخوردارند تا کسانی که در مسیر تحولات پایدار قدم بر می‌دارند. در يك دهه و نیم گذشته تفاهم بیشتری بین روشنفکران داخل و خارج در مورد مسایل زنان و تعریف مشکلات بوجود آمده است. گرچه کیفیت تاثیر در دو سو متفاوت بوده است، لیکن میزان بردباری و همخوانی هر دو گروه بیشتر شده و نتیجه بیشتر مایه بوده است تا سایه. زنان ایرانی، چه در درون و چه در بیرون از کشور، تحولات چشمگیری را هم در حوزه عمل و هم در حوزه گفتمان‌های نظری دامن زده اند که با مقایسه با گذشته سرکوب و مسکوت شده آنها نه تنها چشمگیر بلکه امیدوار کننده نیز هست. حضور گسترده و فزاینده آنها در حوزه‌های فرهنگی، تعلیم و تربیتی، هنری، ورزشی، و حتی سیاسی امید بخش و کوشش آنها در جهت نهاد آفرینی و نهاد سازی، چه از طریق سازمانهای غیر دولتی و چه سازمانهای مشخصی که به امور و مشکلات زنان می‌پردازد زمینه ساز تغییراتی است که حتی اگر امروز به ثمر نرسند فردای بهتری را نوید می‌دهد.

گفتمان فمینیستی دهه ۸۰ صرفاً اعتراضی بود و هنوز با مفاهیم حقوق بشری به صورت ارگانیک ارتباط نیافته بود. گفتمان فمینیستی دهه نود از عمق تحقیقی بیشتری برخوردار شده و جنبه‌های اکتشافی اش به ابعاد اعتراضی آن افزوده شده است. تحقیقات مه‌رانگیز کار (که در چند سال گذشته به خارج از کشوری‌ها پیوسته است)، پروین پایدار، افسانه نجم آبادی، نیره توحیدی، ولنتین مقدم، الیز سناساریان، هایده مغیثی، و زیبا میرحسینی کمک شایانی به درک مکانیزم ستم جنسی در ایران کرده است. در سه چهار سال اخیر، این تاملات و تعاملات عمق بیشتری یافته و ابعاد نظری و گفتمان ساز جدیدی را فراهم آورده که در مسیر تحول آفرینی و نهادینه کردن و رسالت‌مند کردن تغییر و تحول در موقعیت کلی زنان، و نه فقط ابعاد مدنی و فرهنگی و سیاسی آن، پیش می‌رود. موفقیت قابل توجه بسیاری از زنان ایرانی در خارج از کشور الگوهای ممکن را در پیش روی زنان ایرانی درون کشور گذاشته و خلاقیت زنان درون مرزی در مقابله با ساختار سرکوبگر و محدودیت آفرین جمهوری اسلامی تحسین زنان برون مرزی را برانگیخته و آنها را برای تحول آفرینی در موقعیت زنان داخل کشور دردمندتر و فعالتر کرده است.

**جامعه شناسی ایران. در پایان مایل هستیم به یک نکته فرهنگی نیز اشاره کنیم. برخی معتقدند نوعی اگوئیزم و بی اعتمادی اجتماعی که ناشی از ساختار تاریخی ناامنی و فقدان همبستگی ملی در سطح کلان می‌باشد، در بین ایرانیان وجود دارد. آماری را دیدم که نشان می‌داد در انتخابات هیئت مدیره اتحادیه تاکسی رانی در یکی از ایالت‌های آمریکا از بین 220 نفر تاکسی دار ایرانی حتی یک نفر هم وارد هیئت مدیره نشد و به تعبیری بر اساس فرهنگ اجتماع بیش از 2 نفر ممنوع! سرمایه اجتماعی در بین ایرانیان بسیار نازل است. آیا این خصیصه فرهنگی در بین ایرانیان مهاجر نیز بویژه نسل اولی‌ها که پایه شخصیت خود را در ایران پی ریزی کرده اند، وجود دارد؟ آیا تغییراتی در منش ایرانی مهاجر بچشم می‌خورد؟ لطفا توضیح دهید.**

**علی اکبر مهدی.** بحث "خودمداری"، به عنوان یک ویژگی فرهنگی و نه فقط یک ویژگی شخصی، بی سابقه نیست و من هم مثل دیگران ابعادی از آنرا یک دهه و نیم قبل مورد بررسی قرار دادم. بهرحال، وجود آن در میان تعداد قابل ملاحظه ای از ایرانیان، در یک تحلیل مقایسه ای، غیرقابل انکار است. نیز در اینکه ایرانیان نسل اول مهاجر ویژگی‌ها بومی خود را به کشور میزبان آورده اند هم شکی نیست. اما باید در نظر داشت که بعضی از ویژگی‌های فرهنگی و شخصیتی در اثر شرایط جدید و تحولاتی که در فرد مهاجر رخ می‌دهد دگرگون می‌گردد. مثلاً، در حوزه رفتارهای زنانه و مردانه، ما شاهد جرات مند تر شدن زنان در مقابله با مردسالاری و معتدل شدن گرایشهای مردسالارانه در مردان نسل اول مهاجر هستیم. البته، باید متذکر شد کاهش این ویژگی‌ها در فضاهای "غیر ایرانی"، یعنی شرایطی که دیگر عوامل تقویت کننده گرایش‌های مردسالارانه موثر نیست، بیشتر خودنمایی می‌کند. بطور مثال، شما در یک مهمانی آمریکایی جلوه‌های کمرنگ تری از مردسالاری را در رفتار مردان نسل اول ایرانی می‌بینید و یا زنانی که ارتباط تنگاتنگشان با خانواده‌های خونی شان کمتر شده است جرات و شهامت بیشتری برای مقابله با رفتارهای مردسالارانه شوهرانشان نشان می‌دهند. از آنجا که متشکله‌های محیط اجتماعی خارج از کشور "غیر ایرانی" است، میزان مردسالاری یا برابر رفتاری مردان ایرانی در حد و میزانی است محیط آمریکایی به آن امکان بروز می‌دهد. در محیطی که قوانینی بسیار سختی برای آزار جسمی همسران وجود دارد، مرد ایرانی بسختی می‌تواند روی زنش دست بلند کند، مگر اینکه حاضر به پرداخت هزینه قانونی باشد. از آنجا که ما فرضمان بر این است که رفتار جنسیتی تابع قدرت است و محاسبه سود و زیان بر آن حاکم، نقش ساختار را در محدود کردن رفتار نمی‌توان نادیده گرفت.

در مورد نسل دومی‌ها باید گفت که وضع آنها نسبت به نسل اولی‌ها بسیار متفاوت بوده و شباهت زیادی با هم ندارد. با اینکه میزان مردسالاری و برابر رفتاری در نسل دومی‌ها ارتباط مستقیمی با نوع تعلیم و تربیت آنها در خانواده دارد، با اینحال، بیشتر ناشی از شرایط محیطی است که در آن این رفتارها نمایان می‌شوند. در مورد این جوانان "شکاف نسلی" با "شکاف فرهنگی-هویتی" بطور تنگاتنگی در آمیخته و علیرغم تضادها و ناهماهنگی‌های مقطعی باعث بروز بیشتر الگوهای غربی در رفتار این نسل می‌گردد. از آنجا که رفتارهای جنسیتی غربی جلوه‌های برابرگونه بیشتری دارند، گرایش و رفتار نسل دومی‌ها هم ویژگی‌های برابرگونه بیشتری را نسبت به والدینشان بروز می‌دهند.

**جامعه شناسی ایران. شما پیرامون ایرانیان مهاجر در دویی نیز مطالعاتی داشته اید. در طول دهه اخیر ایرانیان بسیاری خواه صاحب سرمایه و خواه نیروی کار به این منطقه مهاجرت کرده اند و طبعی است هجوم یکباره تعداد روزافزون ایرانیان سب ساز مسائلی نیز شده است. مهمترین ویژگیهای ایرانیان مهاجر در دویی خواه مثبت یا منفی کدامند؟ بخش‌های اصلی تمرکز ایرانیان در بازار کار دویی کدامند؟ آینده این تحرکات جغرافیایی را به کدامین سو پیش بینی می‌کنید؟**

**علی اکبر مهدی.** از آنجا که (۱) در حال بررسی داده‌های این تحقیق هستیم، (۲) ابعاد این سوال گسترده است، (۳) بیشتر این مصاحبه روی مسایل ایرانیان آمریکا متمرکز بوده است، و (۴) این مصاحبه با پاسخ‌های بلند من

بینهایت طولانی شده است، اجازه دهید که این سوال را در مصاحبه ای جداگانه و در فرصت دیگری پاسخگو باشم. سایت جامعه شناسی ایران از وقتی که برای انجام این مصاحبه و نگارش پاسخها صرف کردید سپاسگزار است.